

بیماریها

در نسکهای دینی زرتشتیان و نسکهای تاریخی نام بیشماری از بیماریها آمده است. نام بخشی از این بیماریها را میتوان با بیماریهای کنونی سنجش کرد تا روشن گردد چه بیماریهایی بوده اند. اما شوربختانه نامهای شمار دیگری از این بیماریها روشن نیست، تنها میتوان به گمان و از روی سنجش آنها را شناخت.

تب

واژه تب در اوستا به شکل **تفنو** و **تینو** زیاد دیده می شود، که چم آن تب می باشد، به چم بیماری که دمای طبیعی بدن آدمی را بالا برد. واژه های **تپیدن** و **تپش** و مانند آنها از این واژه آمده اند. بجز تب، واژه تب گرم (ممکن است آفتاب زدگی باشد؟) نیز دیده شده است.

باید گفت تب که یکی از نشانه های بیماریها و بخشی از آنهاست، خود به تنهائی محل و مکان ویژه ای در پزشکی از خیلی پیش پیدا نموده و بخشی از آن بوده که مهمتر گردیده و عنوان مستقل یافته است.

دیو تب

آن تبی بوده است که آدمی را پریشان و گیج و بیهوش می نموده است. شاید نگر به تبهای شدید بر اثر بیماریهای عفونی و یا سرسام بوده است.

سردرد

واژه سردرد درست به همینگونه در اوستا با نام بیماریهای دیگر آمده است. در بخش هفتم، باب بیستم و نندیداد به روشنی گفته میشود " ای سردرد به تو نفرین می کنم.....".

تب لرزه

این واژه که در اوستا آمده است و بسیار روشن می باشد بنظر می رسد همان تب نویه باشد. بدین شکل "..... ای تب لرزه به تو نفرین می کنم" (بخش هفتم - باب بیستم و نندیداد).

پیس (Vitiligo)

در اوستا واژه ای به نام **پنسه (Paesak)** است که همان پیس یا پیسی می باشد که به تازی آن را **برص** میگویند. فرد پیسی دور از مردم زندگی می کرده است. بیماری پیسی در بیشتر نسکهای پزشکی قدیم دیده شده است. برخی اوقات این بیماری را با جذام (**Lepre**) و یا با یکی از نشانه های جذام اشتباه نموده اند.

در بخش هفتم و نهم باب بیستم و نندیداد از بیماری پلید نام برده شده است که بنظر می رسد پیس باشد و در پهلوی واژه **پسک (Pesak)** آمده است.

کچلی

از کچلی در اوستا زیر واژه پوشنده تر بیماریهای پوستی سخن رفته است.

جرب (Gale)

در اوستا جرب به نام **گرنو (Garno)** که همان گری میباشد آمده و درمان کننده این بیماری جایگاه ی ارجمند داشته است.

آماس و ورم

در مورد این دو پدیده در نسکهای ایران باستان به نام باد سفید و باد سرخ و باد کبود نام برده شده است و بنگر میرسد اینها آماس های کلیوی Nephritis, Erysipele Oedeme باشند.

گندیدگی و چرکینی

در اوستا این دو همراه بسیاری از بیماریها آمده اند که میتوان گفت به چرک کردن و یا همان گندیدگی های (عفونتهای) ناشی از بیماری های دیگر گفته میشود.

بیماریهای پلید

در اوستا نامی از بیماریهای پلید برده که بزشتی و بدی از آنها یاد شده است. در بخشهای 6، 7 و 9 باب 20 و نندیداد از بیماریهای پلید نام برده شده است، که بیشتر به نظر جذام یا پیس میرسد.

سوختگی ها Brulures

یکی از بیماریهایی که در پزشکی ایران باستان دیده میشود، سوختگی یا سوختگی هاست. آنچه از نوشته های نسکهای دینی زرتشتیان و نسکهای تاریخی بدست میاید، ایرانیان باستان به بیماریهای پوستی اهمیت زیاد می دادند و چون به زیبایی و برازندگی بدن و اندام بسیار باورمند بودند، بدینگونه در درمان آنها و خودداری از بیماریهای پوستی بی اندازه کوشش می نمودند.

مارگزیدگی

از مارگزیدگی در وندیداد در بخش هفتم باب بیستم نام برده شده است.

مرگ بی هنگام

این نام در وندیداد آمده است و میتوان آنرا با سخته ها یکی دانست.

گوژپشتی و گوژسینه ای

که نگر به همان برآمدگی ستون مهرها از پشت و برآمدگی استخوان سینه از جلو میباشد. بنابراین گوژپشتی را ممکن است بیشتر همان بیماری Pott دانست.

بیماریهای چشم

اما درباره بیماریهای چشم باید دانست که در نسکهای دینی و همچنین در تاریخ هم از این بخش دانش پزشکی و هم از چشم پزشکی نام برده شده است. برای نمونه در دینکرت (هشتم و دوازدهم و سی و سوم) از چشم پزشکی گفتگو شده است.

فردوسی شاعر نامی ایران در خوان هفتم رستم آنجا که رستم به مازندران برای رهایی کاوس رفته است گوید:

بخون دل و مغز دیو سپید
که چون خون او را بسان سرشک
شود تیرگی پاک با خون

پزشکان که دیدند کردند امید
چنین گفت فرزانه مردی پزشک
چکانی سه قطره بچشم اندرون

زایمان و سقط جنین و بیماریها زنان و بهداشت آنها

سقط جنین در آیین زرتشت از کارهای بسیار ناهنجار بوده، بدین چم که نابودی زندگی را از بین بردن و نابودی والاترین شکل آفرینندگی اهورامزدا میدانستند.

در اوستا به جنین چهار ماه و ده روز چندان اهمیت داده نشده است، به نگر میرسد باورمند بودند که روح در بدن وی وارد نشده است.

هنگامی که سقط جنین روی میداد، پس از زایمان شراب برای زانو سفارش می نمودند، همچنین غذا به زانو داده میشد اما زانو میبایستی از خوردن آب خودداری ورزد. اگر زانو دچار تب میگردد روز چهارم میتوانست آب بیاشامد.

جنین بنگر میرسد که در پزشکی ایران باستان در مورد برخی از داروهای سقط کننده جنین می دانستند و میتوانستند داروهایی برای سقط جنین فراهم کنند. از داروهایی که در اوستا از آن در این مورد آمده است بنگ (از شاهدانه) میباشد.

درباره سقط جنین قوانین و آدابی بود که نگهداری و پرستاری زنان باردار بی سرپرست را خاطر نشان ساخته است و با شگفتی می بینیم که حتی درباره سگهای حامله نیز اشاره گردیده است، بدین چم که افراد باورمند میبایست از هر حیوان بارداری چه از دوبا یا چهارپا، زن یا ماده سگ نگهداری نمایند.

بیماریها دیگر

در نسکهای دینی زرتشتیان از بیماری هایی نامبرده شده است که عده ای از آنها شناخته نشده اند ولی برخی از آنها را میتوان به گمان دریافت که چه بوده اند.

در باب 20 و 21 وندیداد در بخشهایی چند نامهایی از بیماریها برده شده است که آگاهی از آنها بیهوده نیست.

بخش 7 : ای درد، ای مرگ، ای سوختن، ای تب، ای سردرد، ای تب لرزه، ای بیماری اژانه، ای بیماری اژوهه، ای بیماری پلید، ای مارگزیدن، ای بیماری دورکه، ای بیماری ساری، ای نظر بد، به تو نفرین میکنم.

بخش نهم: با بیماری ایشیره، با بیماری اغوایر، با بیماری اغرا، با بیماری اوغرا، با درد، با مرگ بی هنگام، با سوختن، با تب، با سردرد، با تب لرزه، با بیماری اژانه، با بیماری اژوهه، با بیماری پلید، با مارگزیدن، با بیماری دورکه، با بیماری ساری، با نظر بد و گندیدگی و چرکینی یافت که اهریمن در تن مردم آورد، مقابله میکنیم.

باب 21 بخش 17: ای خورشید و ماه و ستارگان طلوع کنید برای دور کردن مرض کخودی، برای مرض ایهی، برای دور کردن جادوگر زناکار.

اژن (اژانه) Ajana - یک گونه بیماری - حالت تهوع
اژوهه Ajahva - یک گونه بیماری یا برهم خوردگی دماغی و حواس و بدخویی و سرما خوردگی شدید و سرفه حیوانی

مرض پلید - بیشتر بنگر میرسد جذام و پیس باشد.

مارگزیدگی - روشن است.

دروکه Droka - بیماری و اختلال دماغی، لاغری

بیماریهای ساری - بنگر میرسد بیماریهای بومی باشد.
نظر بد یا بد نظری - بنگر میرسد بد چشمی و یا چشم زخم باشد.
ایشیره (ای شیر) - Ishire - یک گونه بیماری یا برهم خوردگی حواس، بدخویی، سرماخوردگی شدید و سرفه حیوانی

اغوایر (اغویر - اغویری) - یک گونه برهم خوردگی دماغی و حواس
اغرا - گونه ای بیماری است.
اوغرا - گونه ای بیماری است.
مرگ بی هنگام - بنگر میرسد سگته و آنگونه باشد.
کخودی - کج، روح تبهکار
ایهی (ای خ) - Ayahi - طاعونی، حالت تهوع

در آبان یشت بند دو و در فروردین یشت بند 131 از چند بیماری نام برده شده است.
بدین شکل:

از این زورمن (آب تقدیس شده) نباید بنوشد: نه یک سرته (Sareta)، نه یک تب دار، نه یک ناقص الاعضا، نه یک سچی (Satchie)، نه یک کسویش (Kaswiche) زن، نه کسی که گاتها نمیسراید، نه یک پیسی.

در فروردین یشت بند 131 نیز از چند بیماری نام برده شده است.
بدین شکل:

فروهرپور آبتین را درود میفرستیم، از برای مقاومت بر ضد جرب و تب و تب لرزه و نزه (Naez) و واورشه (Wavarcha) و

سرته - سرماخوردگی، بی خونی (مجازی)، ترسیدن، لرزیدن
سچی - در فرهنگ اوستا تحت عنوان مس چیش یعنی کلمات زشت و شیطانی ادا کردن، بدگویی ترجمه گردیده است.

کسویش - (کسوی) پستی، فرومایگی، خست
ننز - اخلاطی (مزاجی) است.

- 1) کثافت، پلیدی، آلودگی، زشتی، ناپاکی
- 2) ناتوانی، سستی، نقص، وسواس، اخلاط

واورشه (واورشی) - ناپرهیزگاری، هرزگی

بیماریهای زیر نیز از فرهنگ اوستا استخراج گردیده است:

اژیواک - دردیکه از گزیدن مار تولید میشود.

اغستی - لرز، لرزیدن، نرمی استخوان

اخستی - گندیدگی (عفونت)

ایفر (Oyfar) - رودل، سو هاضمه، امتلای معدی

ادرش (Oderesheha) - بدبینی، تبهکاری

برابریهای بیماریهای نامبرده شده در بالا از فرهنگ اوستا بنام:

نوشته K. E. Kanga A Compleat Dictionary of the Avesta - English Language

چاپ بمبئی سال 1900 میلادی گرفته شده است.

پیشگیری بیماریها

پلشت زدایی (ضد عفونی) - حشره کشی - پیشگیری بیماریها و گندزدایی و حشره کشی (یا کشتن جانوران زیان آور) از جستارهای بسیار ارجمند در بهداشت و پزشکی ایران باستان می باشد.

در ایران باستان هنگام بیماریهای واگیر یا به گفته آن دوران "بیماریهای پرمرگ" آداب و رفتار و روش (برش نوم - Barchenume) ویژه ای به کار گرفته میشده که بدرستی جداسازی بیماران از مردمان سالم بوده است.

جداسازی بیماران در پایه نخست مورد نگر ایرانیان باستان بوده است. برای نمونه دوری از کسی که به پیسی دچار شده بود، و کارهایی که برای زن در دوران ماهانه انجام میشده یا درباره زنی که بچه مرده به دنیا آورده است، در نگر گرفته میشده و برای همین کسی جز پرستاران و همراهان و پزشکان نمیتوانستند دست به زانو بزنند. اینها و نمونه هایی از این روشها برای جلوگیری از پخش بیماریها بوده است.

زنی که بچه مرده به دنیا آورده و یا افرادی که با خاکسپاری مردگان سروکار داشتند، می بایست از دیگران دور باشند، یا آنکه افرادی که دست به مرده می زدند می بایست خود را پلشت زدایی نمایند و کارهایی که برای نمونه زن آریستن و همانند آنها باید انجام دهند، می رساند که جداسازی بیماران در ایران باستان بسیار رایج بوده است.

ایرانیان باور داشتند که بیمار برای نزدیکانش خطر داشته است، منتهی باید دانست در آن دوران به مانند امروز آگاهی های بسیاری در مورد بیماریها همه گیر بر ایرانیان باستان روشن نبوده و دلیل پخش بیماریها را به درستی نمی دانستند. پس نمی توان چشمداشت که به روش زیربنایی (سیستماتیک) این امر یعنی جداساختن بیماران در همه موارد انجام گردیده شده باشد، تنها باید دانست جدا ساختن بیماران گرفتار به تب پس از زایمان اجباری بوده است.

بنابراین کوشش در پیشگیری از بیماری در ایران باستان وجود داشته و جلوگیری از آلودگی آب و محیط بیمار و آتش و زمین و از بین بردن آنها همه به مانند آن بوده که پیشگیری در برابر بیماریها انجام گیرد.

در هنگام آشکار شدن بیماریهای همه گیر به مانند طاعون و وبا و آبله، بیماران در مکانی دور از دیگران می زیستند و با دیگران در تماس نبودند. بیماران هر یک در رختخواب جدا استراحت می نمودند و از کاسه ای جدا خوراک می خوردند و آب می آشامیدند و پس از بر طرف شدن بیماری خود را شستشو داده و پلشت زدایی می کردند و با گیاهان و شیرهای خوشبو که در آتش می ریختند خود را بخور می دادند.

مواد پلشت بر به دو گروه بخش میگردد: مواد فیزیکی و مواد شیمیایی.

مواد فیزیکی

که میتوان گفت شامل آفتاب و آتش (گرما) و سرما است.

درباره آتش که هم از پاک کنندگان و هم از پلشت زداها بوده در اوستا به درازا از آن گفته شده است. در باب هشتم و نهم و دهم از بخش 73 تا 96 دستورات بسیاری در مورد آتش آمده است و از این دستورات جایگاه و ارج آتش در آیین زرتشت چه از روی پاک کنندگی و چه از روی پلشت بری نمایان می گردد. این پاکی زدایی درباره رخت، خانه، اسباب و آوند و باردان های آهنی و دیگر اسباب و مکانهای گوناگون آمده است.

اما نور خورشید و گرما و سرما نیز از مواد فیزیکی بودند که برای پاکیزگی تن پوشها و اسباب آلوده از آنها بهره برده میشد. به اینگونه که پس از شستن آنها را در مقابل نور خورشید و گرما و سرما قرار می دادند و پس از زمانی آلودگی و چرکینی آن جسم بر طرف میگردد.

مواد شیمیایی

مواد شیمیایی که در پزشکی ایران باستان از آنها برای پلشت بری بهره برده میشد را **یوژداثرگری** مینامند. مهمترین آنها از اینها هستند:

سداب (**Ruta Gtraveolens**)، اسفند (**Rue Sauvage**) یا سداب کوهی، اورواسنا، وهوگون، وهوکرته، هداپنته، اشترک، مورد، میخک، آویشن و شراب.

درباره جایهایی که آلوده شده اند، آمیخته یا جوشانده ای از سیر و سرکه و شراب می ریختند و بدین ترتیب پلشت زدایی میکردند.

اورواسنا، (**Urvasna**) از جمله گیاهان خوشبویی بوده که در پلشت زدایی هوای خانه ها بهره می برده اند، این گیاه همان صندل (**Santal rouge, blanc**) معروف است.

وهوگونه (وهوگون، وهوگن) به گمان همان کندر است که از پلشت برهای قدیمی است، (یا کافور؟).

وهوکتو همان عود یا داربو (**Bois d'Aloes**) می باشد.

هداپنته، چوب انار می باشد.

از کافور نیز که از مواد خوشبو کننده بوده برای بخور و دود دادن بهره بری می گردیده است.

اشترک (**Gomme ammiacale**) ، برای دود دادن و گندزدانی استفاده میشده و چون این ماده را بر روی آتش بریزند بخارهای آمونیاکی از آن بیرون میاید و برای کارهای گفته شده بسیار سودمند بوده است.

دروم (**Myrthe**) و میخک (**Girofle**) به خاطر داشتن اسانسهای خوشبو در پلشتی بری و پاک کردن چرکینی ها بهره برده میشده و نزد ایرانیان باستان بسیار ارجمند بوده است.

آویش یا آبش (**Origan de Perse-Thym**) یا صعترکه چون خوشبو بود در امر پلشت بری مورد بهره برداری قرار میگرفته است.

درباره گیاههای خوشبوی آورده شده در بالا از نگر آنکه همگی آنها خوشبو و همچنین دارای اسانس های قوی بودند و برای هدف یوژداثرگری سودمند بوده اند، بدین روی بسیار از آنها استفاده میشده است.

باید دانست گیاههای خوشبو درین باب نقش مهمی را ایفا می کردند، چنانکه در اوستا باربار از گیاههای خوشبو نام برده شده است (وندیداد باب 8 بخش 2) که زیر نام هر چوب خوشبو آمده اند.

اما درباره مگس باید دانست که این حشره را بسیار ناپاک و دوری از آن را بسیار بایسته میدانسته اند. باب 5 بخش 4 وندیداد درباره جابجایی بیماری به وسیله جانوران و مگس می باشد که در کوتاه چنین است:

« اگر ناپاکی به وسیله جانور و یا پرنده و یا باد و یا مگس به انسان سرایت نماید، باشد که زود تمام گیتی که خواهان زندگی پارسایی است، با روح سخت و تن گناهکار خواهند بود، چونکه بسیار است ناپاکی هایی که با آنها زمین بوی بد دهد. »

همچنین در بخشهای 2، 3، 5، 6، 7، باب 5 جابجا کردن بیماریها به وسیله این حشره گوشزد شده است.

درباره مگس و جابجایی ناپاکی و بیماری از این حشره و بایستگی از میان بردن آن در آیین زرتشت بسیار آمده است. بخشهای 16، 17، 18، 71، 8 وندیداد نشان دهنده موارد بالاست.

برای اینکه بایستگی حشره کشی در آیین ایرانیان باستان نمایان گردد نوشته ای که از فیثاغورس تاریخنویس و دانشمند یونانی در فصل 4 کتاب سیاحتنامه خود درباره دخمه میترا از سوگندی که هر مرد و زن یاد میکند و مهر را مورد سخن قرار میدهد، میگوید:

« بر افزایش شماره آفریدگان خردمند که زمین را آباد و آرمیده می دارند، سوگند یاد میکنم برگشتن هر حیوان زیانکار، سوگند یاد میکنم بر شیار کردن و کشاورزی یک زمین و کاشتن یک درخت میوه، سوگند یاد میکنم بر جاری کردن آب خنک در خاک خشک و ساختن یک راه سوگند یاد میکنم. خشنودیم پس از مرگ از جایگاه نیکبختان رانده شوم اگر در آنها و زندگی این کردار نیک را انجام ندهم.»

بنابراین باید باور داشت که نابودی حشرات تا چه حد در پیشگیری و پخش بیماریهایی از قبیل تیفوس و مالاریا و مانند آنها کارگر بوده است.

درمان بیماریها

در ایران باستان چند گونه درمان به دست پزشکان انجام میگرفته است. این درمانها چند بخش بودند که مهمترین آنها روان درمانی، گیاه درمانی و کارد درمانی (یا جراحی) بوده است.

روان درمانی

تلقین که در راس درمانهای روانی بوده از خیلی قدیم در میان ایرانیان رایج بوده است، این تلقین بیشتر با دعا همراه بوده که آنرا **مانترا (Mantra)** یا کلام خدایی میگفتند و در نسکهای دینی زرتشتیان آمده است که بزرگترین و ارجمندترین پزشکان آن پزشکائی هستند که با منترا (کلام خدایی) به درمان پردازند.

این روش درمان یعنی منترا اینگونه بود که کلمات و واژه هایی چند به دردمند تلقین می گردیده و به وسیله قدرت و قوتی که در گوینده بوده در بیشتر موارد بی اثر نبوده است.

در وندیداد در باب 22 بند 2، 3، 4، 5، 6 به درمان بیماریها با منترا اشاره شده است. بیشتر کلام مانتر برای درمانهای روانی در پزشکی ایران باستان رایج بوده و پزشکائی که به چنین درمانی سرگرم بودند را **منتر و بنش زو (Mantru Baechazou)** که همان منتر پزشک باشد، می نامیدند.

در میان زرتشتیان روش درمان به وسیله منترا بسیار رواج داشته، یکی از این روشها آن بوده که پس از شست و شوی بیمار مواد و گیاهان خوشبو را در آتش ریخته و منتر خوان با روشی برگزیده مانتر را برای بیمار می

خوانده و بدین شکل در روان بیمار کارگر میافتاده و بیشتر بیمار پس از مانتر خشنودی خاطر و امیدی در خود احساس مینموده است.

گیاه درمانی

چنین برمیاید که یکی از درمانهای نخستین و خیلی پیشینه دار که بشر بر آن دست گذاشته، درمان با گیاهان باشد.

واژه **ارور وینشه زو (Orvaru Baechazou)** در نسکهای زرتشتی به چم گیاه درمانی آمده است.

در وندیداد آمده است (باب 20 بند 4، 5، 6، 8، 9) که اهورامزدا نباتات زیاد صدها و هزارها رویانده که آنها درمان بخش برای جان آدمی است و به آن درود فرستاده است که جهت رویارویی با درد و مرگ و سوختن و تب و سردرد و تب لرزه و باشد.

بند 8 باب 20 وندیداد چنین است:

« از زیاد شدن آنها (یعنی گیاههای دارویی) ما بر دو (Dev) پیروز میشویم، و زیاد شدن دیو را جلو میگیریم، قوت آنها (یعنی گیاهان دارویی) برای مانند ما ای اهورامزدا زورآور است.»

این گفته اهمیت و جایگاه گیاههای دارویی را بخوبی روشن می سازد.

در بند 6 از باب 20 وندیداد چنین آمده است:

«تمام گیاههای دارویی را ستایش می کنیم....»

پس بدینگونه جایگاه و ارج گیاهها و نباتات دارویی و سودمند در ایران باستان روشن میگردد.

گیاه درمانی بیشتر به سه گونه خوارکی یا بخوری و یا مالیدنی انجام می گرفته است.

فردوسی شاعر بلند پایه ایرانی دربارہ گیاه و درمان به وسیله آن شعرهای زیادی دارد، نمونه ای از آنها دربارہ کشته شدن سیاوش است :

جز ایزد که داند که آن چون برست
که خوانی همی خون آسیاوشان

بساعت گیاهی از آن خون برست
گیار ادهم من کنونت نشان

از گیاهان و نباتات و آنچه در پزشکی ایران باستان در نسکهای دینی و اشاره ها از آنها نام برده شده است:

- آب انار
- آبنوس (Eben)
- آویش (یا آبشن یا صعتر یا صعتر Marjolaine
- ارزن
- انقوزه Aesa Fetifda
- اورواسنا Urvasna
- اشترک

- بادرنجبویه - بادرنجبویه **Melisse**
- بالنگ **Melon Medica, Citonier de Medie**
- تنوفراست **Theofhrastos**
- برنج
- بنفشه
- بنگ - در اوستا بنگه **Bangha** در اصطلاح گیاه شناسی **Canabis Indica**
- بنه **Pistacia acuminata**
- هرت (گندنا **Poireau**)
- خردل سیاه **Moutrade noire**
- روغن اقطوس کرمان **Achantus**
- روغن بادام شیرین
- روغن تربانتیس
- روغن میوه جنگلی (یا روغن میوه های جنگلی که از آنها نیز در کتب ایران باستان نام برده شده است).
- زعفران **Safran**
- زنبق
- زیتون
- اسپند - اسپند، اسفند **Rue Sauvage**
- سداب **Rue**
- سیاه دانه **Poivrette**
- سوسن
- سوسنیر یا سیسنیریآس بویه **Thymus mumularis**
- شنته **Shaeta**
- شاه اسپرغم **Basilic romain commun**
- شیدر
- شیره گیاهان - در اوستا از شیره گیاهان بسیار نام برده شده است.
- عطریات
- عود یا داربو **Bois d'Aoes**
- غار یا غار گیلاس **L'aurier**
- غنانه **Ghnana**
- فرسپات **Fraspat**
- قطران یا **Larice** یا **Larix**
- کرفس
- کاسنی **Chicoree**
- کندر **Encens**
- کنجد **Sesame**
- گوگرد
- کوکنار (خشخاش)
- لاله (شقایق)
- مورد **Myrthe**
- میخک **Girofle**
- نیشکر
- و هوکرتو **Vohoukretu**
- و هوگون و هوکنن **Vahugaona**
- یونجه (اسپست)

جراحی

واژه جراحی یا کارد پزشکی یا کارد درمانی یا کرتو پزشکی (کره **توبنشه زو Karetubaechazou**) در نسکهای ایران باستان بسیار دیده میشود. اما باید دانست جراحی به گونه کنونی نبوده، بلکه اگر بیمار از دیگر درمانهای پزشکی بهبودی نمیافت، آن هنگام از چاقو یاری گرفته میشد. پس پیشینیان ما آنگاه که از درمان با گیاه و دارو و تلقین و مانند آنها بهره ای نمیبردند از کارد یاری میگرفتند.

درباره جراحی و ویژگیهای جراح نزد ایرانیان باستان باورها و پایه هایی وجود داشته است که میتوان در کوتاه آنها را نام برد.

نخست اینکه جراح (در مکتب مزدیسنا) نمی توانسته است به کار جراحی دست بزند، مگر آنکه شایسته آن بوده باشد. بدین چم که هنگامی جراح می توانست مزدپرستان را جراحی کند که سه نفر از کسانی که مزدپرست نبودند را جراحی کرده و به نتیجه خوب رسیده باشد. وگرنه چنین جراحی گناهی بزرگ مرتکب گردیده که گناه " زخم عمدی " میباشد.

در وندیداد آمده است:

« زرتشت از اهورامزدا پرسش میکند که مزدپرستان جهت آموختن پزشکی چه باید بکنند؟ اهورامزدا پاسخ می دهد که اینان پیش از مزدپرستان باید در دو پرستان آزمایش نمایند، اول یک دوپرست را جراحی کنند اگر او بمیرد دوپرست دوم و اگر او هم بمیرد، سومی را جراحی کنند، اگر او هم بمیرد، آنکس که میخواهد پزشک شود تا ابد نباید بکار پزشکی پردازد و دیگر نباید به مزدپرستان دارو دهد و جراحی کند و اگر به مزدپرستان دوا دهد و جراحی کند و آنها را زخم کند، مجازاتش همان مجازات کسی است که زخم عمدی وارد آورد (کوتاه شده بندهای 36، 37، 38 از باب 7 وندیداد).

درباره جراحی و ویژگیهای جراح ایرانیان باستان باورهایی داشته و آن این بود که اگر پزشک در درمان با گیاه نتیجه ای نگرفت، اگر ماهر باشد می تواند برای درمان زخمها و گره گوشتها(غد) و همچنین بریدن اعضا و بند از کارد یاری گیرد. (دینکرت 4). بنابراین از درونمایه نوشته بالا چنین برمیآید که جراح و جراحی پس از پزشک و پزشکی(پزشکی داخلی) به میان می آمده است.

پس به موجب بندهای 36 تا 40 باب 7 وندیداد دو نکته بسیار اساسی روشن می گردد که شایان دقت است، یکی آیین و رسم پزشکی، دوم اجازه پزشکی که بنگر می رسد هر دو این مهم یا نخست از ایرانیان بوده یا آنکه ایرانیان یکی از نخستین پایه گذاران این دو بوده اند.

از داستانهایی که در جراحی ایران باستان آمده زابیده شدن رستم پهلوان نامی ایران و شکافتن پهلوی رودابه و بیرون آوردن رستم بدست پزشکان ایرانی بوده است.

بیهوشی

درباره بیهوشی باید دانست به گونه ای که امروز از آن بهره می گردد نبوده ولی برای جراحی بیهوشی انجام میشده است. بسیار طبیعی است هنگامی شخص بیهوش و بخواب باشد بهتر می توان جراحی کرد. در افسانه های ایران باستان و پس از آن از دارو و گرد بیهوشی بسیار سخن رفته است و بنگر می رسد از **بنگ** بهره می برده اند.

بنگ که تازی آن پنج است را با شراب برهم زده در بیهوشی مورد بهره قرار می دادند. اما شراب را بهترین خواب آور و سبب بیهوشی می دانستند، چنانکه در شکافتن مادر رستم از این ماده برای بیهوشی بهره برده شده است.

بنگ – Bangha

نامش در اوستا آمده است و در آن دوران و پس از آن در دوران ساسانیان از آن بهره برده می شده است.

داروی خواب آور - فیثاغورس در سیاحتنامه گوید:

« به دستیاری ابار (میراخور داریوش) داروی خواب آور به اسب داریوش داده می شد. »

اما بنگ چنانکه گفته شد از تخم کانابیس اندیکا گرفته میشود. همان شاهدانه است که مستی آور میباشد، بر اساس گفته هرودوت از دانه های آن در دوران ایران باستان بهره می گردیده است.

نویسنده مخزن الادویه گوید که « چون از بزرالبنج و افیون هر دو مساوی حب ساخته به قدر یک با نخودی فرو برند خوابی طویل آرد ... »

ممکن است داروی هوشبر که در شاهنامه آمده است همین ماده باشد. فردوسی می گوید:

بفرمود تا داروی هوش بر درافکنند درجام می چاره گر
بدادند و چون خورد بیهوش گشت تو گفتی که بی جان و بیهوش گشت

کنت دوگوبینو در کتاب تاریخ پارسیان (Comte du Gobineau) درباره پیدایش شراب و بهره گیری از این مایع برای بهبود بیماری در دوران پادشاهی جم گفتگو کرده و چنین می نگارد:

« هر وقت که پادشاه دارویی پیدا می کرد که برای درمان بیماران مفید بود، به رعایای خود اثر داروها و درمان بیماران را می آموخته. »

درباره سایر موادی که برای بیهوشی مورد بهره قرار گرفته است غیر از دو ماده بالا چیزی پیدا نشده، شاید هم بوده است ولی اکنون از آنها آگاهی در دست نیست.

فردوسی در داستان منیژه و بیژن فرماید:

می سالخورده بجام بلور بر آورد با بیژن گيو زور
منیژه چو بیژن دژم روی ماند پرستندگان را بر خویش خواند
بفرمود تا داوری هوش بر پرستنده آمیخت بانوش بر
بدادند چون خورد می گشت مست همان خوردن و سرش بنهاد پست
بگسترده کافور بر جای خواب همی ریخت بر چوب بر چوب صندل گلاب
بیاورد روغن مراو را بداد که تاگشت بیدار و چشمش گشاد
چو بیدار شد بیژن و هوش یافت نگار سمن بر در آغوش یافت

درباره شراب و بهره بری این ماده باید دانست که در ایران باستان مجاز بوده منتهی نه به گونه ای که شرابخواری و میگساری پسندیده باشد، بلکه تجویز این ماده تا اندازه ای ممکن بود ولی زیاده روی در آن را شایسته نمی دانستند.

در مینوخرده درباره شراب مطلبی بدینگونه آمده است:

« که می خوردن برای بیماران باندازه باشد، هضم را خوب و اشتهاى خوردن را زیاد کند، در تن هوشیاری و خرد و خون فزاید، نور دیده و شنید گوش را زیاد نماید، خواب را آسانتر و آسوده تر نماید، اما اگر زیاده روی شود از نیروی خون کاسته شود، رنگ صورت را بردارد، خواب را سنگین و گران نماید و خداوند را از خود ناخشنود نماید. »

این همانی است که دانشمندان و پزشکان امروز به آن رسیده اند که مقدار به اندازه شراب نه اینکه بد نیست بلکه سودمند هم میتواند باشد.

- پزشکی و پزشکی در ایران باستان
- تاریخ پزشکی در دوران ساسانیان
- بیمارستان و دانشگاه پزشکی گند یشاپور

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi>